

نمازگزاران مسجد چهارده معصوم^(ع) در طرح پوییش «مشهد مهربان» به آزادسازی زندانیان جرائم غیرعمد کمک کردند

بازگشت به خانه با همراهی مردم

عیدگاه

با صحبت های رئیس شورای اجتماعی محله کلاهدوز، اکثر نمازگزاران در این طرح شرکت کردند. مصطفی شهیدی، یکی از این افراد می گوید: کمکی هر چند کوچک هم می تواند در آزادی این افراد اثرگذار باشد. هر زمان که بتوانم حتی با مبلغی کوچک در این امور خیر شرکت می کنم تا بتوانم شادی و لبخند را به یک خانواده برگردانم. کمک های ما مثل قطرات آبی است که با هم دریا را می سازد و نیاید این را از خود و دیگران دریغ کنیم.

● ● گره گشایی از مشکلات با کمک های خیر

مرضیه غلامی، از نمازگزاران مسجد، با شرکت در این پوییش می گوید: در آموزه های دینی ما بارها اشاره شده است که به افرادی که دچار سختی و مشکلی در زندگی شده اند، کمک کنیم. ضمن

اینکه کمک به این افراد گره گشایی مشکلات خود مانیز خواهد بود، خیر و برکت آن به کاروندگی ما و خانواده مان بر می گردد.

شیما جفایی، رابط شورای اجتماعی محلات منطقه یک، نیز درباره پوییش «مشهد مهربان» می گوید: این طرح با محوریت آزادسازی تعدادی از زندانیان غیر عمده برگزار می شود و هدف از آن، دعوت همگانی و عامه مردم به اخلاق اجتماعی و همدلی اجتماعی است. تعداد تراکنش های بانکی اهمیت بیشتری از مبلغ اهدا شده دارد. ماهیت این پوییش، ساختن بستری مناسب برای مشارکت مردم است.

به منظور آزادسازی زندانیان غیر عمده در محلات برگزار می شود. او که فرهنگی و معلم مدرسه دهسنگی در محله کلاهدوز است، توضیح می دهد: چند باری در مدارس به چشم خود دیدم که پدر یا مادر خانواده بر اساس یک اتفاق، درگیر مشکلات مالی شدند و به خاطر ادا نکردن دین، به زندان افتادند. همین مشکلات باعث شده است فرزندان آن ها دچار افت تحصیلی شوند. همکاری و همراهی ما با این طرح به آزادسازی افراد کمک می کند. اگر می بینید

مدتی است که یکی از نمازگزاران مسجد یا همسایه شما برای نماز در مسجد یا محله حضور ندارد، ممکن است دچار مشکلاتی از این دست شده باشد.

گنجی که اثر این کمک ها را بعد از آزادی زندانیان جراید غیر عمده در زندگی دانش آموزانش دیده است، می گوید: با توجه به تجربیات سال ها حضور در مدارس و رفع مشکلات

اقتصادی خانواده ها، همکاری خود را با این طرح شروع کردم. با شروع پوییش مشهد مهربان به مساجد، مدارس و کسبه محله مراجعه می کنم و از آن ها می خواهم که در این طرح حضور فعال داشته باشند تا با کمک و همدلی بتوانیم یکی دیگر از این زندانیان را رها و آزاد کنیم. اتفاقاتی از این دست امکان دارد برای همه ما پیش بیاید و این کمک مثل بیمه ای برای خود ما است.

صدرا یکشنبه هفته گذشته و بعد از برگزاری نماز جماعت مغرب و عشا، با همدلی و همکاری اهالی محله کلاهدوز، «پوییش مشهد مهربان» در مسجد چهارده معصوم^(ع) این محله برگزار شد. نمازگزاران این مسجد با ثبت بیش از سیصد تراکنش به آزادی زندانیان جرایم غیر عمده کمک کردند. این پوییش با همکاری ستاد دیه خراسان رضوی و سازمان فرهنگی و اجتماعی شهرداری مشهد در مساجد، مدارس و میان کسبه برگزار می شود.

● ● شادی خانواده ها با کمک های مردمی

بعد از اتمام نماز مغرب و عشا در مسجد چهارده معصوم^(ع)، محمود گنجی، رئیس شورای اجتماعی محله کلاهدوز، با دعوت از نمازگزاران برای شرکت در این طرح پوییش می گوید: این طرح



روایت بانوی سالخورده محله ایثارگران که به خاک وطن غیرت دارد

سرباز ۷۳ ساله جبهه خیابان



راه تجربه

اما با عصای روم و می آیم. گاهی در این مسیر بعضی ها به من می گویند «مادر جان شما چرا با این سن و سالت می آیی؟ اذیت می شوی». می خندم و در جوابشان می گویم من هم ایرانی هستم و به وطنم غیرت دارم.

● ● جان فدا هم هستیم

سکینه خانم می افزاید: در دهه ۶۰ وقتی برادرم به جبهه رفت، من هم پشت جبهه در مساجد برای کمک به رزمندگان مشغول بودم. حس می کنم در شرایط کنونی صلاح ما همین است: همین همراهی و حضور در خیابان.

او می خندد و می گوید: برای پوییش جانفدا هم اسم نوشته ام؛ اگر نیاز باشد من هم برای دفاع از وطن می روم.

برای سکینه خانم پرچم فقط یک تکه پارچه نیست؛ پرچم مثل خاک وطن است. خاکی که همیشه برایش جانمان را هم می دهیم. او می گوید: راستش کار خاصی نمی کنم؛ فقط پرچم می چرخانم. همین برای دلم کافی است.

جبهه می ایستادند و خدمت می کردند. حالا نوع خدمت ما فرق کرده است. هر شب به خیابان می آیم و پرچم را می چرخانم؛ آن قدر که گاهی دست هایم درد می گیرد، اما برایم مهم نیست، چون می دانم سربازان ما برای دفاع از این آب و خاک از جانشان می گذرند، پس درد من در برابر ایثار آن ها ناچیز است.

● ● با پرچم ایران احساس غرور می کنم

سرما می هوا هم سکینه خانم را خانه نشین نکرد. او تعریف می کند: اوایل شب ها خیلی سرد می شد. رفته دستکش خریدم، اما خیلی وقت ها یادم می رفت با خودم ببرم. گاهی از سرما می لرزیدم، اما با خودم می گفتم من که از سربازانمان عزیزتر نیستم. بیمار هم بشوم، به رویم نمی آورم. با همان نشاسته و چهار تخم، زود خوب می شوم؛ انگار نه انگار که مریض بوده ام.

وقتی نوای مهدی رسولی در فضا پخش می شود و صدای «بزن که خوب می زنی» به گوش خانم فضل خدا می رسد، حس غرور عجیبی به سراغش می آید. به گفته خودش ناخود آگاه پرچم را محکم تر و تندتر می چرخاند و به ایرانی بودنش افتخار می کند. سکینه خانم ادامه می دهد: سال گذشته، ماشین از روی پای راستم رد شد و انگشتانم آسیب دید. راه رفتن برایم سخت است،

حمیده صفائی | سکینه فضل خدا از همان شب نخست اجتماعات، همراه با دیگر هم محله ای ها در خیابان ایثارگران حضور دارد. ۷۳ بهار از عمرش گذشته است، اما همچنان استوار و پر شور کنار مردم می ایستد؛ پرچم را محکم در دست می گیرد و باتکان دادن آن، حس مسئولیت و ایمانش به وطن را نشان می دهد. برای او این حضور فقط یک همراهی ساده نیست؛ نوعی ادای دین به سرزمینش است، وظیفه ای که با دل و جان می پذیرد. می گوید: تا جان در تن دارم، کنار وطن می مانم و لحظه ای از حمایت دست بر نمی دارم.

● ● خیابان امروز، جبهه است

سکینه خانم خواهر شهید مهدی فضل خداست که استقامت را از برادرش یاد گرفته است. روزی که خبر شهادت آقا را شنید، دیگر آرام و قرار نداشت. صبح به میدان شهادت رفت و بعد از مراسم آنجا همراه جمعیت راهی حرم مطهر شد. تا عصر در آنجا نشست و عزاداری کرد. از همان روز با خودش عهد بست تا پیروزی نهایی هر کاری از دستش برآید، انجام می دهد. به قول خودش وقتی حرف حضور در خیابان ها مطرح شد؛ کار سکینه خانم نیز همین شد: ماندن در خیابان، کنار مردم، کنار پرچم، کنار وطن.

او می گوید: این روزها با دوران هشت سال دفاع مقدس فرقی ندارد. احساس می کنم مثل همان زنان و مردانی هستیم که پشت